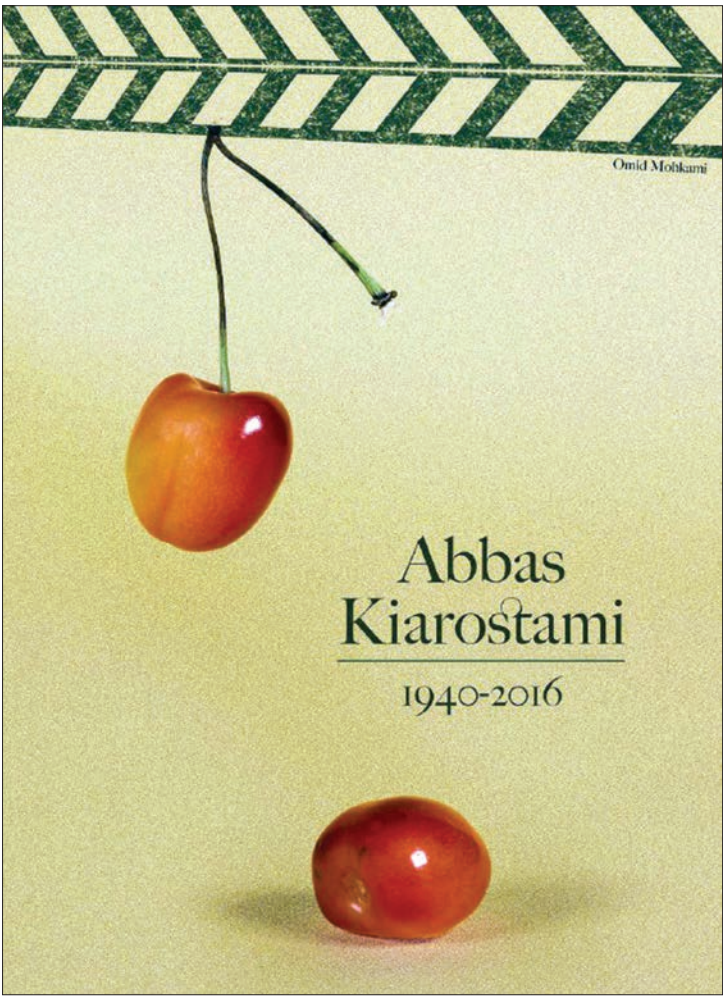


**نگاهی به برجای مانده‌های «عباس کیارستمی» به مثابه میراث فرهنگی**

# آقای کارگردان؛ موزه و جبران مافات

آزاده جزینی | کارشناس موزه |



طرح تزیین منتهی‌الشفه‌وند

کلمه فرهنگ (از: فر، پیشوند+ هنگ از ریشه تنگ اوستایی به معنی کشیدن و فرختن و فرهنگ) هر دو مطابقت است با ادوکت و اِدوره در لاتینی که به معنی کشیدن و نیز به معنی تعلیم و تربیت به معنی فرهنگ است که علم و دانش و ادب باشد. (لغت‌نامه دهخدا)

۱- ادب (نفسی) تربیت ۲- دانش علم معرفت ۳- مجموعه آداب و رسوم ۴- مجموعه علوم، معارف و هنرهای یک قوم.

به این ترتیب مفاخر فرهنگی، کسانی هستند که در

انسان

دشواری وظیفه‌است.

احمدشالمو

مایکل استنفورد در کتاب «درآمدی بر فلسفه تاریخ» چنین‌بی‌نیگارَد:

«موضوع تاریخ، هر چیزی است که اتفاق می‌افتد و ما می‌خواهیم باور کنیم. مجموعه‌ای از رویدادها یا موقعیت‌های عینی، با وجودهای قابل شناسایی و قابل تشخیص واقع‌شده‌در زمان و مکان معین و دانش تاریخ عبارت است از ذخیره، یادآوری، بازآفرینی و باز فهم آن رویدادها و تصویری که از آن در ذهن می‌سازیم و در نهایت تاثیر آنها بر شیوه برخورد ما با رویدادها و موقعیت‌های کنونی.

با مسامحه، همه این موارد را می‌توان قلمرو خاطره نامید»

تعریف استنفورد از تاریخ، «موزه» را به ذهن متبادر می‌کند؛ قلمرو خاطره، هر شئی به مثابه وجود قابل شناسایی در زمان و مکانی معین، منشوروار، راوی وجوه مختلف میراثی ناملموس است که در گذشته حادث‌شده و بازآفرینی رویداد به واسطه چیدمان این منشور.هراد یک مسیر روایی به‌درکی از تاریخ و مقامی که اکنون ایستادیم می‌انجامد.«مجموعه‌واقعی‌هایی که کنار هم چیده می‌شوند تا یک حقیقت بزرگ را بنمایانند»

و این همان تعبیری است که عباس کیارستمی نیز از فیلم‌هایش دارد. با وجودوجه تفریق بسیار در اصالت روایت و شیوه‌های بیان، آنچه بزرگ‌ترین وجه اشتراک فیلم‌های کیارستمی و موزه (به معنای خاص کلمه) است، دینی است که هر دو با تجلی تعبایر مختلف حقیقت،به‌جامعه‌بشری‌ادامی‌کنند.

در این روزهای دور و دروغ، نام عباس کیارستمی در بطن جامعه مرور می‌شود. سیمای استادی‌اش بر کسی پوشیده نیست. بزرگان سینمای ایران و جهان این روزها، بسیار گفتند و دریغ گفتیم و من با خود می‌اندیشم: ادای دین من به‌عنوان یک موزه‌دار به خلق طعم گیل‌اس و همه آنهایی که بر چکاد هنر و فرهنگ زمان ما ایستاده‌اند، چه می‌تواند باشد؟

برای پاسخ به این سؤال، در آغاز باید به تعریف درستی از واژه‌های تاثیرگذار در این‌مقال برسیم.

مفاخر فرهنگی چه کسانی هستند؟

کلمه‌مفاخر(در لغت‌نامه معین) جمع‌مفخره‌است‌به معنی آنچه‌باعث‌فخر‌است.

## نگاه

این که مرگ هنرمندان درچه‌های تازه‌یا به سوی مخاطبان باز می‌کند، مسأله چندین تازهای نیست و از گذشته‌های بسیار دور و در همه جوامع بوده و هست، از فقر و تنگ‌و‌نقش نامدار هلندی تا گمنامی و بی‌وین دورویی مایر نابغه امریکایی عکاسی خیابانی، از شناخت‌دیر هنگام بل‌سزان نقاش مدرن فرانسوی تا میراث ادبی فرانتس کافکاکی ناشناس که پس از مرگ به واسطه نومدار بود و شهرت جهانی رسید. اما این که فقدان یک هنرمند باعث توجه و باز نشر آثارش می‌شود و کسانی که در طول حیات مستطیل وی نبوده‌اند، هر چند کوتاه و سطحی و از سر قرار گرفتن در موج مد و روشنفکری به جمع مخاطبان می‌پیوندند، به‌نظر اتفاق بدی نیست. «عباس کیارستمی» در دسته هنرمندان گمنام بود و اتفاقاً بسبب نامدار بود و شهرت آثارش موجب شناخت سینمای ایران در خارج از مرزهای وطن شده‌بود. کیارستمی از معدود ایرانیان جهانی است که در دهه ۶۰ عر و بی‌حوحه جنگ و سال‌های اولیه پس از انقلاب به معرفی موج نوی سینمای ایران پرداخت و با نگاه خاصی که داشت ایران را به مخاطبان بی‌شماری معرفی کرد. اما با مرگ وی لایه‌های دیگری از شخصیت جهانی او عیان شد. شاید مرگ هیچ هنرمند ایرانی به اندازه کیارستمی یاز تابز جهانی نداشته‌است. بسیاری از شخصیت‌های فرهنگی و هنری جهان و برخی شخصیت‌های سیاسی به فقدان وی واکنش نشان دادند و تیتیر نخست بسیاری از نشریات مطرح جهانی به آن اختصاص یافت. کیارستمی به مثابه «میراث انسانی معاصر» که اندیشه بومی ایرانی را در ابعاد جهانی مطرح ساخته و قدرت نشر و بسط «انسان‌های خلاق» را در آثارش نشان داده‌است، قابلیت آغاز حرکتی را دارد که شاید تاکنون به‌طور جدی به آن پرداخته نشده باشد و آن استفاده از این ظرفیت برای گسترش توجه به «میراث انسانی» در کشور است. مسیری که بسیاری، پیش از ما آن را طی کرده‌اند و آن مستندسازی، تدوین و ارایه آثار و دستاوردهای انسان‌های موثر در قالبی صحیح و موثر است که یک قالب مطلوب در این مورد خانه- موزه است. سنساریوی خانه- موزه شخصیت‌های فرهنگی به مثابه شمشری دو دم می‌تواند به ابزاری موثر برای معرفی و شناخت یا برعکس به مکانی رخوت‌آلود بی‌هیچ خروجی موثری بدل‌شود.

## میراث زبانی

و مجموعه روح و کالبد، حقیقت فرهنگی هر ملت و رکن اساسی آن محسوب می‌شود که جوهره یا اصل فرهنگ و هویت اقوام و ملت‌ها را می‌سازد.

بر اساس کنوانسیون «پاسداری از میراث فرهنگی و معنوی بشر» مصوبه سال ۲۰۰۳ یونسکو، میراث معنوی (میراث فرهنگی ناملموس) مجموعه‌ای از دارایی‌ها و ذخایر فرهنگی مردم جهان است که نسل به نسل از اجداد بشر به انسان امروزی رسیده و بایسته‌است که به نسل بعدی منتقل شود.

میراث معنوی عامل مهمی در حفظ خرده‌فرهنگ‌ها و گوناگونی فرهنگی در مقابل روند جهانی‌شدن است. این بخش از میراث بشری به دلیل ایجاد اشتراکات و تناسبات فرهنگی، به احترام متقابل اجتماعات مختلف به سایر روش‌های زندگی می‌انجامد.

میراث معنوی به پلی می‌ماند که از طریق حال، گذشته و آینده را پیوند می‌زند و باعث انتقال دانش و معرفت فرهنگی از نسلی به نسل دیگر می‌شود.

آنچه می‌توان نام «میراث معنوی» به آن اطلاق کرد دارای ۴ ویژگی کلیدی است:

۱. سیال در زمان است. لزوماً نماینده سنت‌های به ارث رسیده از گذشته نیست و می‌تواند معاصر و زنده باشد.

۲. سیال در مکان است و به مرزهای سیاسی محاط نمی‌شود. می‌تواند شامل نموده‌های فرهنگی مشترک با دیگر اقوام باشد. میراثی که در سفر زمان و مکان و به تناسب محیط رشد، متحول شده و با ریشه‌های مشترک و صورت‌های گوناگون، علاوه بر ایجاد دوستی اقوام به حسسی از هویت مشترک و تدوام تاریخی بینچلد.

۳. دلیل اهمیت میراث معنوی، انحصاری بایی‌همنها بودن آن نیست، بلکه شکوفایی این میراث بر آن است که بر اساس گروه‌های اجتماعی شکل گرفته و وابسته به تمام کسانی است که دانش آنها از سنت‌ها، مهارت‌ها و آیین‌ها به باقی اجتماع، نسل‌های آینده و اجتماعات دیگر منتقل می‌شود.

۴. اطلاق‌نسام «میراث معنوی» به یک پدیده یا شخصیت فرهنگی، امری دستوری و به خواست یک فرد یا نهاد دولتی صورت نمی‌گیرد، بلکه ریشه در بطن جامعه و افرادی دارد که در طی زمان آن میراث را خلق، نگهداری و منتقل می‌کنند.

● ● ●
**موزه‌ها/خانه‌موزه‌های شخصیت‌های فرهنگی ستاریخی چه وظایفی دارند؟**

نقش این موزه‌ها گسردآوری، ثبت و حفظ آثار و احوال مفاخر فرهنگی، معرفی و حفظ حساسیت جامعه نسبت به نام ایشان و ایجاد نگاهی ژرف بر میزان تاثیرگذاری این چهره‌های ماندگار در عرصه استبدانشان است. ایجاد فضایی بویا و منحصربه‌فرد به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه اطلاع‌رسانی درباره شخصیت مورد نظر و در خورشأن و منزلت ایشان.

● ● ●
**میراث معنوی چیست؟**

میراث معنوی (میراث فرهنگی ناملموس) پایه‌های اصلی فرهنگ جوامع هستند. آثار به‌جامانده از فرهنگ‌های مختلف در طول تاریخ، معرفت‌اندیشه و فرهنگ معنوی حاکم بر آن جامعه بوده‌است. میراث معنوی در حقیقت روح جامعه است که در کالبد میراث فرهنگی و تاریخی ملموس امادی تجلی می‌یابد

پارسی است. ادب‌دانی، استفاده گسترده از اسطوره‌های ایرانی و احاطه بر دانش روز در شعر خاقانی بر اهالی فن پوشیده نیست که الحق جمع چندین دانشکده است. اما شعر خاقانی هیچگاه از خاستگاه ادبی خود جدا نشد و اگر مطلع همان یک قصیده معروف (هسل‌ای دل عبرت بین از دیده عبر کن‌هان، که حکم ارسال المثل دارد) نبود، غیر از محفل دوستان‌ران جدی ادب پارسی تنها نامی در قلمسه تاریخ ادبیات باقی می‌ماند.

آنچه نام‌هایی نظیر فردوسی، خیام، نظامی، مولوی، سعدی و حافظ را از بستر و جایگاه ادبی‌شان جدا کرده، عنوان «میراث معنوی»، چندین نسل را تحت تاثیر قرار می‌دهد، زمان و مکان ناپذیری توأمان جریان‌سازی قفری و رای خاستگاه اولیه است. نفوذ در لایه‌های مختلف اجتماع، و رای رنگ و مذهب و ایجاد اشتراکات میان جوامع مختلف بی‌حدومرزهای سیاسی.

● ● ●
**کلام آخر**

به هنگام‌سه‌ای که اندهوگین فقسدان بزرگی از بزرگان فرهنگ‌مان هستیم، و رای این حزن، نیاز به صبوری خردمخور داریم و در پی تراژدی مرگ عباس کیارستمی و در بستر برهیاوهی پیگیری مسائل پزشکی، در بسیاری از رسانه‌ها صحبت از امانداری موزه‌ای به نام ایشان به منظور ارج نهادن و به تعبیر دیگر «جبران مافات» بود.

آنچه نموه‌های ارج نهادن به یک چهره ماندگار است، اعماز بر گزاری بزر گداشت، ساخت بنای یادبود، چاپ آثار و احوال ... می‌بایست توسط انبوه نهاد‌های فرهنگی خرد و کلان، مربوط و نامربوط بر گزار شده‌ونه لزوماً احداث موزه!

هیچ کدام از مفاخر فرهنگی برای ارج نهاده شدن نیازمند احداث موزه نیستند و اعتبار و تاثیرگذاری خود را از موزه نمی‌گیرند اما قطعاً احداث موزه‌ای به نام چهره‌های ماندگار هر جامعه، نشانگر بلوغ فرهنگی و میزان حساسیت مردم آن جامعه‌است.

در چند دهه اخیر و بانگاه تکریم به برخی چهره‌های فرهنگی -تاریخی، تعداد زیادی موزه/ خانه موزه مفاخر فرهنگی ساخته شد. موزه‌هایی که با بیاوهی تبلیغاتی و با حضور بزرگان افتتاح شدند اما در حد یک نام بی‌نقوذ و نابولی کج‌سلیقه‌سر در شان باقی ماندند.

در این میانه دقیق‌های وجود دارد که آن، بررسی چرایی احداث موزه است در بستی آرام و خردمندانه اگر خاستگاه و سر چشمه راهنمایی یک موزه جبران مافات به شخصیتی باشد که در دوران حیات بر او جفا یا نغفلت شده، تاثیر گذاری اش در حد همان چند روز و مه خند نخست کرد که کارستانی کردند استودنی موزه بایستد در گذر زمان نامد بیاورد، نقش موزه تعددی است که با ثبت، حفظ و معرفی این نقاط عطف فرهنگی، در قبال نسل‌های بعد دارد. «ما این‌که ایشان به میراث معنوی» جامعه بدل می‌شوند یا اخیر باسخی است که زمان خواهد داد.

درباره تاثیر شعر در سینمای کیارستمی

**نگاه است که می‌ماند...**

**اسیدمر تقی سیدی نژاد | مستندساز |**

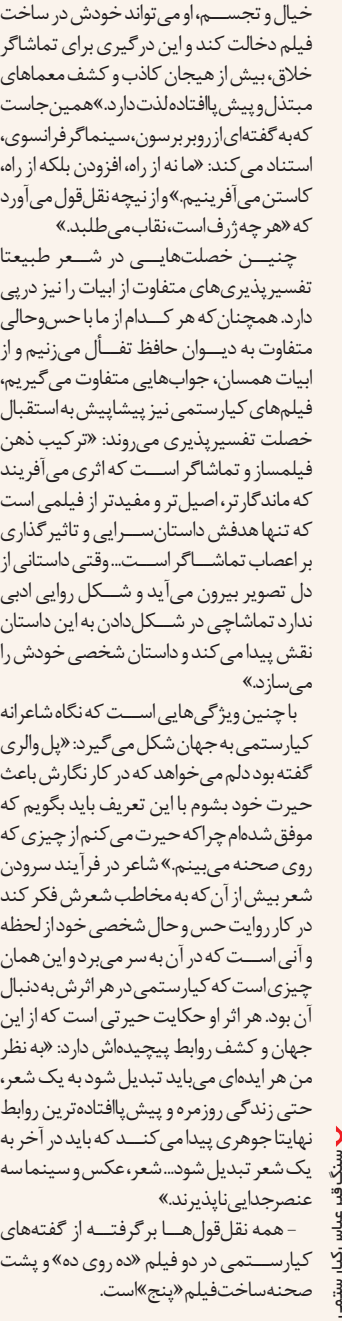
در زندگی شخصی‌ام نفی می‌کنم و نه در کارم، لحنطانی در تمام فیلم‌هایم هست که باید اعتراف کنم من آن را ساخته‌ام.»
ایهام و حتی ایهام از دیگر ویژگی‌های شاعرانگی است. این از چربدستی‌های رندانه شاعر به حساب می‌آید اگر بتواند از دوپهلو گوویی و چندمعنایی واژه‌ها استفاده کند. بر آمدن چندین معنا از واژه‌های اندک، خصلت دیگری را نیز با خود می‌آورد که همانا ایجاز است: حذف

زوائد و فشرده گوویی در عین ژرفی و پیچیدگی محتوا. کیارستمی هم ویژگی‌هایی اینچنینی را بسرای فیلم‌های خودش قایل است: «فیلم سهراب سهری که همین نام را بر خود دارد. «باد مارا خواهد برد» سطری بوداز شعر فروغ فرخ‌زاد. «نهرین» نگاه مدرن و متفاوتی بود به منظومه عاشقانه نظامی. «زندگی و دیگر هیچ»، «زیر درختان زیتون» و «طعم گیل‌اس» هم ردپایی از نگاه رندانه حافظ دم‌غیمیتی خیام را در خود داشتند. اما وقتی از نگاه شاعرانه به جهان حرف می‌زنیم، دقیقاً قارم در آنچه حرف می‌زنیم؟

شاید نخستین ویژگی شعر، راه‌پایه‌پذیری بودن آن باشد. هر شعر حکایت حس و حال لحظه‌های زندگی شاعر است. شاعر خود را در جریان هستی قرار می‌دهد و برداشت او از جهان اطرافش در شعر تجلی پیدا می‌کند. «در لحظه زندگی کردن» از شوریدگی‌های شاعران به‌شمار می‌رود و فی‌البداهه سرودن از نشانه‌های چربدستی آنان در شاعری است. کیارستمی جایی در توضیح روند فیلم‌سازیش می‌گوید: «من غالباً فیلم‌نامه‌ها را آن‌طور که رسم است، خیلی دقیق نمی‌نویسم. در جریان فیلمبرداری و تولید است که تغییرات روزمره آرام‌آرام به فیلم شکل می‌دهد و فیلم‌نامه شکل نهایی خودش را پیدا می‌کند. بعد از هر روز فیلمبرداری، چیزهای تازه‌ای به فیلم اضافه می‌شود که من قبلاً انتظارش را نداشته‌ام و این به من انرژی می‌دهد تا در روز بعد سرحال‌تر و پرانرژی‌تر بتوانم کار را دنبال کنم.» در جای دیگر با را از این فراتر می‌گذارد و سعی می‌کند سپردن خود را به جریان زندگی اینچنین توضیح دهد: «قدیر، قضا و قدر، حکمت الهی... من مجموع این عوامل و حتی شناس راهم تحت‌عنوان الگوهای پنهان می‌آورم و نقش این الگوهای پنهان را نه

## درچه

فیلم‌های عباس کیارستمی چه دوستان‌شان داشته باشیم و چه نه، بی‌تردید برای سرگومی تماشاگر ساخته نشده‌اند. این فیلم‌ها جلوه‌ای هستند از نگاه او به جهان و او این نگاه را در مجموعه عکس‌هایش، در کتاب‌هایی که از شعرهای حافظ، مولوی، سعدی و نیماگردآورد، از طریق نیروهای انسانی خود می‌پردازد. با این وصف نیروهای انسانی زنده و پیشرو، ثروت‌های سترگ و بی‌پایایی هستند که چه در زمان حیات و چه پس از مرگ می‌توانند به کسب آبرو و اعتبار برای یک جامعه منجر شوند. «عباس کیارستمی» در چنین قالبی بی‌شک یکی از همین انسان‌هاست. شخصیتی جهانی با افکاری بدیع او میراثی است که چه در زمان حیات و چه امروز که دیگر در میان ما نیست، می‌تواند موثر باشد و ثروت ناشی از اندیشه او قافر است منجر به اتفاقی تازه و نو شود. کز آن لوک‌گذار در باره‌اش می‌گوید: «سینما خلاق و پیشرو را در تعالی یک ملت مشخص می‌کند، بی‌شک نیروی انسانی مهم‌ترین سرمایه هر جامعه‌ای است. در سرزمین‌هایی مانند چین و هند، جمعیت به‌طور مجرد و با هدایت و رهبری صحیح در دهه‌های اخیر توانسته است به کسب قدرت اجتماعی و اقتصادی منجر شود. برخی جوامع مانند المان و ژاپن به اتکای همین نیرو و



سبک تزیین عباس کیارستمی

– همه نقل قول‌ها بر گرفته از گفته‌های کیارستمی در دو فیلم «روی ده» و پشت صحنه ساخت فیلم «پنج» است.



خانه عباس کیارستمی، تک‌دره‌نپس از مرگش